

پناهیان: آزادی خوبست و اسلام آن را قبول دارد؛ اما چرا در اسلام بر مفهوم آزادی تأکید نشده؟/ اگر تضمین‌کننده آزادی وجود نداشته باشد، آزادی شعاری توخالی است/ اسلام می‌گوید: اگر واقعاً دنبال آزادی هستید، دنبال تضمین‌کننده آزادی باشید/ «ولایت» تنها تضمین‌کننده آزادی است +صوت

اسلام آزادی را قبول دارد. چرا در جمهوری اسلامی، شعار آزادی آمده است؟ چون واقعاً آزادی چیز خوبی است. منتها برای رفع سوءتفاهم جزء شعارهای ما قرار گرفته است. ولی واقعاً آزادی یک شعار توخالی است؛ اگر تضمین‌کننده آزادی وجود نداشته باشد.

اسلام آزادی را قبول دارد. چرا در جمهوری اسلامی، شعار آزادی آمده است؟ چون واقعاً آزادی چیز خوبی است. منتها برای رفع سوءتفاهم جزء شعارهای ما قرار گرفته است. ولی واقعاً آزادی یک شعار توخالی است؛ اگر تضمین‌کننده آزادی وجود نداشته باشد.

امسال شانزدهمین سالی است که دانشجویان دانشگاه تهران در دهه اول محرم برای شنیدن سخنرانی حجت الاسلام پناهیان ظهرها به مسجد دانشگاه تهران می‌آیند. قدمت برگزاری مراسم دهه محرم در دانشگاه تهران به سال 1373 برمی‌گردد. در سال‌های ابتدایی علامه عسکری سخنران این مراسم بوده است. از سال 1379 تاکنون که حجت الاسلام پناهیان سخنران این مراسم بوده است، موضوعاتی که برای سخنرانی‌های خود انتخاب کرده است، 79: جامعه حسینی، 80: عزت‌طلبی، 81: حق‌طلبی، 82: مقدمات بعیده کربلا، 83: تعریف دین، 84: احساسات حسینی، 85 و 86: عرفان عاشورا، 87: اولین قدم برای اصلاح نفس، 88: ارزش علم و صفای ایمان، 89: اسلام ناب در مقابله با تحریف دین، 90: هویت یک عبد، 91: سبک زندگی، کجای دین ماست؟، 92: محبت خدا؛ نزدیک‌ترین راه 93: حرکت جهان به سوی معنویت و آسیب‌های آن، 94: مقدمات «تمدن مهدوی» در بستر «تمدن غربی» بوده است.

در ادامه بخش‌هایی از سومی روز سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در [مسجد دانشگاه تهران](#) با موضوع «[حرکت جهان به سوی معنویت و آسیب‌های آن](#)» را به گزارش [پایگاه اطلاع رسانی بیان معنوی](#) می‌خوانید:

آنچه در تمدن غرب جاری است، مثبت یا منفی، همه به نفع تمدن مهدوی مصادره خواهد شد

- ما تصور می‌کنیم آنچه که امروزه در تمدن غرب-برآمده از تجربه تاریخی حیات بشر- جاری است، چه مثبت و چه منفی همه به نفع تمدن مهدوی مصادره خواهد شد. مفاهیم انسانی‌ای که در تمدن غرب مورد استفاده قرار گرفته- و ذیل مجموعه حقوق بشر تبیین شده؛ مثل آزادی و انواع حقوق انسان‌ها که ممکن است در قشر بانوان «فمینیسم» نام بگیرد- همه اینها مقدمه‌ساز این خواهد بود که انتظارات بشر از زندگی افزایش پیدا کند، و وقتی که انتظار انسان از زندگی افزایش پیدا کرد، آن‌وقت کسی که می‌تواند بیاید و این انتظارات را برآورده کند، تمدن مهدوی خواهد بود. منتها ما باید این را از حالت شعار یا حدس و گمان در بیاوریم، حتی از حالت اعتقاد و تعبدی بودن هم در بیاوریم و آن را به یک امر ملموس عینی تبدیل کنیم.
- به عنوان نمونه، یکی از این مفاهیم حقوق بشری که از ارکان تفکر و فرهنگ غربی به حساب می‌آید را مثال می‌زنیم: موضوع آزادی و آزادی‌های اجتماعی و در ذیل آن، موضوع آزادی بیان که در غرب مطرح شده و شعار بسیار جذابی است. حتی آزادی، شعار انقلاب اسلامی ایران هم قرار گرفت: «استقلال، آزادی» و هنوز هم از آن دفاع می‌شود و این شعار در همه جهان، زنده است.

چرا در اسلام به مفهوم آزادی، این‌قدر بها داده نشده؟ / چرا مفهوم آزادی در قرآن کریم بیان نشده؟

- دو سؤال کلیدی درباره این شعار آزادی وجود دارد. یکی اینکه: چرا در اسلام به مفهوم آزادی، این‌قدر بها داده نشده؟ چرا این مفهوم در قرآن کریم بیان نشده؟ چه رسد به اینکه بخواهد به عنوان مفهوم کلیدی مطرح شود! و از آن طرف، چرا در انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک شعار کلیدی مطرح شده؟ آیا ما باید آیات قرآن را طوری تفسیر کنیم که از آنها آزادی در بیاید؟ یا اینکه باید بگوییم اسلام به آزادی اعتقاد ندارد و به ارزش‌های دیگری بها می‌دهد؟

• خداوند می‌فرماید: «لَا رَطْبَ وَلَا يَابِسَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام/59) هیچ خشک و تری نیست یا هیچ موضوعی نیست که در قرآن کریم به آن پرداخته نشده باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: همه سخنانی که بشر به آن نیاز دارد در قرآن هست، ولی مهم این است که انسان‌ها بتوانند آن را درک کنند و بفهمند. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ نَبِيَّانَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ؛ کافی/59/1»

- آیا می‌شود مفهومی مثل آزادی که امروز یک مفهوم حیاتی برای بشر محسوب می‌شود- و یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم فکر لیبرالی و فرهنگ جهانی قرار گرفته- در قرآن به آن پرداخته نشده باشد؟ آیا این پرداخته نشدن ناشی از این بوده که این مفهوم در زمان نزول قرآن یک «مسأله» نبوده؟ و در این صورت، آیا دلیل بر این نمی‌شود که قرآن ناقص است؟ یا اینکه بشر باید حیات خودش را طوری تنظیم کند که دیگر به این موضوع اهمیت ندهد؟

ما از «آزادی» چه انتظاری داریم؟/ «حق انتخاب»، «حق اظهار نظر»، «حق اندیشیدن» و «مبارزه با ظلم» از آثار آزادی هستند

- ما از آزادی بیان و آزادی‌های اجتماعی به صورت کلان چه انتظاری داریم؟ از پرداختن به این مفاهیم به دنبال چه می‌گردیم؟ در پاسخ، می‌توان این موارد را برشمرد: 1- حق انتخاب آزاد 2- حق اظهار نظر 3- حق اندیشیدن 4- ابزاری برای مبارزه با ظلم، و همچنین برخی از فواید دیگری که می‌توانیم برای آزادی در نظر بگیریم. اینها از حقوق انسان‌ها هستند که وقتی در مفهوم آزادی دقت می‌کنیم و آن را تجزیه و تحلیل (آنالیز) کنیم، می‌بینیم که اقسام و ابعاد مختلفی پیدا می‌کند.

«کرامت انسان» مبنای آزادی است

- همچنین ما در دین مفهومی به نام «کرامت انسان» داریم که این مفهوم به عنوان یکی از مبانی آزادی خیلی مورد توجه قرار می‌گیرد. آن موارد فوق را به عنوان آثار و فواید آزادی و این مفهوم کرامت انسان را به عنوان «مبنا» برای مفهوم آزادی می‌توان در نظر گرفت. باید دید که آیا اینها مورد تأیید دین هستند؟

در دین بر مفهوم آزادی تأکید و تصریح نشده/ برخی می‌گویند: «آزادی بیان» در قرآن هم آمده!

- در دین بر مفهوم آزادی تأکید نشده و تصریح هم نشده است. البته برخی در اینجا بحث، کمی عجله می‌کنند و می‌گویند: آزادی بیان که در قرآن آمده است! و بعد هم این آیه را می‌خوانند: «بشارت بده به انسان‌هایی که همه قول‌ها را می‌شنوند و بعد بهترینش را انتخاب می‌کنند؛ قَبَشْرُ عِبَادٍ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/17 و 18) با توجه به نظر علامه طباطبایی، این آیه ربطی به

آزادی بیان ندارد. اینجا نمی‌فرماید که آزادانه همه اقوال باید بیان شوند. و شما باید همه اقوال را بشنوید، بلکه می‌فرماید «بشارت بده به کسانی که بهترین قول را انتخاب می‌کنند» در اینجا به آن مفهوم آزادی زیاد اعتنا ندارد.

وقتی به یک مفهوم یا کلمه‌ای نیاز داریم، نباید آن را به زور، به آیات و روایات بچسبانیم! البته وقتی در احکام دینی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که عملاً به آزادی اجتماعی یا آزادی بیان-که یکی از مهمترین بخش‌های آزادی اجتماعی است-پرداخته شده است. اما با این حال، این مقدار، روح پرسرگرم آدم را سیراب نمی‌کند که «چرا مستقیم به عنوان یک مفهوم کلیدی به آزادی پرداخته نشده است؟»

مفهوم آزادی در کجای دین ما هست؟/ مبنای آزادی، حقوق بشر و کرامت انسان، در دین ما هست

• ما می‌خواهیم بدانیم که این مفهوم آزادی در کجای دین ما هست؟ مبنای این آزادی یا حقوق بشر یا آنچه در غرب به عنوان کرامت انسان مطرح می‌شود(البته آنجا با تعابیر دیگری مثل اصالت انسان مورد بحث قرار می‌گیرد) در دین ما هست، آن هم در حد بسیار بالایی هست.

• یک کسی از امیرالمؤمنین(ع) سؤالات زیادی را مطرح کرد و علی(ع) مفصلاً به او جواب دادند. یکی از سؤالاتش این بود که شما چرا به پیامبر خودتان می‌گویید: «رحمة للعالمین»؟ چرا او را رحمتی برای همه مردم عالم می‌دانید در حالی که او رحمتی برای مؤمنین بود. او چه رحمتی برای کافران داشت؟ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: ایشان برای کفار هم رحمت بود. اما رحمت بودنش برای کفار به این است که دین ما دین اشاره‌ای است نه دین تصریحی(...فَبَعَثَ اللَّهُ بِالْتَّعْرِیضِ لَا بِالْتَّصْرِیْحِ؛ احتجاج طبرسی/255/1)

وقتی پیامبر ما بسیاری از سخنان کلیدی خود را با اشاره بیان می‌کرد، موجب می‌شد که کافران برای مخالفت کردن، مهلت پیدا کنند. و الا اگر پیامبر(ص) آن مطلب را صریح می‌گفت، مخالفت کافران موجب عقاب و هلاکت آنها می‌شد. در واقع با این کار، جای دبه و بهانه گرفتن را باقی گذاشت و جای فهمیدن توسط افراد را هم باقی گذاشت. البته این کار، افراد را مجاز نمی‌کند که بد بفهمند، ولی به آنها فرصت داده می‌شود و لذا برخی می‌توانند بگویند: «من این طوری برداشت نکردم، من یک طور دیگری از این سخن برداشت کردم...»

دین ما دین اشاره‌ای است / این یکی از اولین گزاره‌هایی است که در دین شناسی باید به ما یاد بدهند

• امام صادق(ع) می‌فرماید: «خدا پیغمبر را به این روش مبعوث کرد که «به در می‌گویم، دیوار تو گوش بده؛ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكَ أَعْنَى وَ اسْمَعَى يَا جَارَه»(تفسیر قمی/373/2) این یکی از اولین گزاره‌هایی است که در دین شناسی باید به ما یاد بدهند که دین ما دین اشاره‌ای است. به همین دلیل است که نام ائمه هدی(ع) در قرآن نمی‌آید. یعنی باید خودمان برویم دنبالش و بفهمیم.

وقتی دین اشاره‌ای باشد، اگر کسی خواست انکار کند، مهلت بیشتری به او داده می‌شود که مخالفت کند. امکان مخالفت در دین ما بیش از هر دین دیگری شده تعبیه است. این را امیرالمؤمنین(ع) در روایت فوق، توضیح می‌دهد و برایش مثال می‌آورد و می‌فرماید: اگر پیامبر(ص) می‌خواست برخی از تعابیر را صریح‌تر به کار ببرد، آن وقت اگر کسانی مخالفت می‌کردند-مثل اقوام انبیاء گذشته- بلا بر سرشان نازل می‌شد(لَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ بَعُثُوا بِالْتَّعْرِیضِ لَا بِالْتَّصْرِیْحِ وَ كَانَ النَّبِيُّ مِنْهُمْ إِذَا صَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ آجَابَهُ قَوْمُهُ سَلِيمًا وَ سَلِمَ أَهْلُ دَارِهِمْ مِنْ سَائِرِ الْخَلِیْقَةِ وَ إِنَّ خَلْقَهُ هَلَكُوا وَ هَلَكَ أَهْلُ دَارِهِمْ...؛ احتجاج/255/1) اما چون پیامبر(ص) با اشاره بیان فرموده، دیگر بلا بر سرشان نازل نمی‌شود. پس پیامبر ما برای کافران هم رحمت بود.

خدا از کفر دست بر نمی‌دارد و ما را دچار پلورالیسم نمی‌کند، اما به کافران خیلی مهلت می‌دهد

• شما اگر با این بیان امیرالمؤمنین(ع) در فرانسه و انگلستان هم از دین مان دفاع کنید و توضیح بدهید، آنها خواهند گفت: «چه دین خوب و روشنفکری! چقدر به انسان‌ها اعتماد و اعتنا کرده است...» دقت کنید که خداوند از کفر دست بر نمی‌دارد و ما را دچار پلورالیسم نمی‌کند، اما به کافران خیلی مهلت می‌دهد. دین ما به شیوه خودش به انسان‌ها احترام می‌گذارد و حتی به کافران، مهلت می‌دهد. اما دین، نظام ارزشی خودش را از دست نمی‌دهد. لازم نیست که شما به پلورالیسم معتقد باشید و بگویید که «فرقی بین کافر و مؤمن نیست، هر کسی برای خودش یک اندیشه‌ای دارد!» بلکه در عوض این کار، به کافران مهلت می‌دهید. سبک نگاه دین این گونه است.

• شما می‌توانید «اصل کرامت انسان» را در دین ما می‌بینید که حتی به آن تصریح شده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»(سراء/70) ما به فرزندان آدم احترام گذاشته‌ایم. اما خداوند این احترام را چگونه نشان می‌دهد؟ با مبعوث کردن پیامبری که «رحمة للعالمین» است و-خیلی از اوقات- اشاره‌ای سخن می‌گوید نه به تصریح، و لذا جای دبه را باقی می‌گذارد. خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * أَسْتَغْنِيهِمْ بِمُصَيِّرٍ»(غاشیه/22و21) ای پیامبر! تو بر آنها سیطره نداری، تو فقط تذکره‌دهنده هستی. تو نمی‌توانی چیزی را تحمیل کنی. یا می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»(قصص/56) تو هر کسی را دوست داری، هدایت نمی‌کنی.

تجربه بشری نشان داده که مفهوم آزادی، بیشتر به نفع «ظلم» طرح‌ریزی شده، تا به نفع «مقابله با ظلم»/ نگاه دکتر شریعتی

• حالا به آثار آزادی‌بهردازیم و ببینیم که در دین چگونه تأمین می‌شوند؟ مثلاً یکی از آثار آزادی این است که با وجود آزادی، ظاهراً جلوی ظلم، بیشتر گرفته می‌شود. چون همه که به همدیگر ظلم نمی‌کنند، برخی ظلم می‌کنند، ولی اگر آزادی باشد، آن جایی که می‌خواهد ظلم بشود، یک فریاد اعتراضی هست. اما دین می‌گوید: با تضمین کردن «آزادی» جلوی ظلم گرفته نمی‌شود؛ این دروغ است. حتی آسیب‌های مفهوم آزادی بیشتر است و حتی از آزادی، بیشتر می‌شود علیه عدل و حق، سوء استفاده کرد.

• در اینجا به یک نگاه دکتر شریعتی در این زمینه اشاره می‌کنیم. این نگاه دکتر شریعتی قبل از تجربه جمهوری اسلامی است و از این جهت برای ما جالب است. ایشان در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: من به دموکراسی معتقد نیستم، بلکه به «دموکراسی متعهد» معتقد هستیم؛ یعنی به مدلی از دموکراسی که مردم می‌توانند رهبر دموکراسی متعهد را انتخاب کنند ولی در آن دموکراسی راهی برای اینکه مردم رهبر این دموکراسی متعهد را عزل کنند، وجود ندارد. هر چند حقوق‌دانانی که در کتابخانه نشسته‌اند و از واقعیت‌های جامعه دور هستند، می‌گویند: هر کسی و کیلی را نصب کرده باید بتواند آن را عزل کند. اما واقعیت‌های اجتماعی به ما می‌گوید که هر وقت یک جایی دموکراسی متعهد پدید بیاید، حتماً مردم آنجا تحت فشار، فریب خواهند خورد و علیه رهبری دموکراسی متعهد به شورش وادار خواهند شد. لذا ما باید این را در قانون پیش‌بینی کنیم که آنها نمی‌توانند او را عزل کنند.

• بنده نمی‌خواهم نظر ایشان را تأیید کنم، بلکه می‌خواهم بگویم که این‌طور نگاه‌ها هم وجود دارد. واقعیت تجربه حیات بشر نشان داده است که مفهوم آزادی، بیشتر به نفع طرح‌ریزی ظلم شده، تا به نفع مقابله با ظلم. تجربه بشری این واقعیت را به ما نشان می‌دهد.

دین برای اینکه سخن حق بیان شود چه روشی پیشنهاد می‌دهد؟ / 1. برای بیان حرف حق، از کسی غیر از خدا نترسد

• یکی دیگر از آثار آزادی، ظاهراً این است که به مطرح شدن سخن حق، کمک می‌کند. حالا ببینید که خداوند برای اینکه سخن حق، بیان شود، چه توصیه‌ها و پیش‌بینی‌هایی انجام داده است. خداوند می‌فرماید: کسی که حرف حقی برای بیان کردن دارد، نباید از کسی بترسد. (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ؛ احزاب/39) خداوند نمی‌گوید باید به همه آزادی بدهید-تا اگر کسی خواست سخن حقی بگوید، بتواند به‌راحتی بگوید- این روش غلطی است. بلکه می‌فرماید: هر کسی حرف حقی دارد، نباید در بیان آن، از کسی غیر از خدا بترسد. لذا اگر آزادی هم به او ندهید، او بدون ترس، حرف حق خودش را بیان خواهد کرد. لذا خداوند از همان اول دعوت پیامبر(ص) به او فرمود: «فَأُصَدِّعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر/94) «اصدع» یعنی بگو و اگر هم دعوا راه بیفتد، مهم نیست.

• شما اگر دنبال این هستی که حرف حق زده شود، راهش این نیست که آزادی بدهید؛ راهش این است که به آن کسی که حرف حقی برای گفتن دارد، بگویید: «برو، حرفت را بزن، اگر هم دعوا راه افتاد، من پشتیبان تو هستم.» این روش بهتر است و آسیب‌هایش کمتر است.

2. به‌جای شعار آزادی، به سراغ تضمین‌کننده آزادی بروید؛ اگر تضمین‌کننده آزادی وجود نداشته باشد، آزادی یک شعار توخالی است

• البته دین برای این‌کار، یک راه حل دیگر هم دارد. دین می‌گوید: شما چرا به سراغ آزادی می‌روید؟ به سراغ تضمین‌کننده آزادی بروید. وقتی آزادی را مطرح می‌کنید، باید دید تضمین‌کننده و تأمین‌کننده آزادی چیست؟ باید آن را پیدا کنید و مطرح کنید. شما این‌همه از آزادی دم می‌زنید، ولی این آزادی را چه کسی باید تأمین و تضمین کند؟ آیا خود مردم با نظارت می‌توانند آزادی را تأمین کنند؟ اینکه فقط یک شعار است و الان هم تجربه شده و معلوم شده که محقق نمی‌شود. مثلاً در آمریکا چون مردم دموکراسی دارند، آزادی برای خودشان و برای همه مردم جهان تأمین شده است؟! معلوم است که نشده است.

• اسلام آزادی را قبول دارد. چرا در جمهوری اسلامی، شعار آزادی آمده است؟ چون واقعاً آزادی چیز خوبی است. منتها برای رفع سوء تفاهم جزء شعارهای ما قرار گرفته است. ولی واقعاً آزادی یک شعار توخالی است؛ اگر تضمین‌کننده آزادی وجود نداشته باشد.

دموکراسی با شعار آزادی، بیشتر از دیکتاتوری به بشریت ظلم کرده/ تمدن غرب، نتیجه دموکراسی است

• اسلام، شعار دادن برای آزادی را پوچ می‌داند، چون کلی فریب در این میان وجود دارد، و هیچ اثری نخواهد داشت؛ کم‌اینکه دموکراسی با شعار آزادی، بیشتر از دیکتاتوری به بشریت ظلم کرده است.

• شما همین الان در منطقه نگاه کنید: اگر آمریکا و دول دموکراتیک نبودند، واقعاً دولت‌های دیکتاتوری منطقه، مثل عربستان، می‌توانستند این‌قدر در منطقه جنایت کنند؟ اگر حمایت دموکراسی پشت سر این دیکتاتورها نبود، اصلاً اینها نمی‌توانستند این‌قدر قدرت پیدا کنند. ما شک نداریم که تمدن غرب، نتیجه دموکراسی است.

اسلام به‌جای شعار آزادی، تضمین‌کننده آزادی را علم می‌کند که ولایت است / چگونه ولایت تضمین‌کننده آزادی است؟

• اسلام -به‌جای شعار آزادی- نام تضمین‌کننده آزادی را علم می‌کند که همان ولایت است. اما چگونه ولایت تضمین‌کننده آزادی است؟ در اینجا به ذکر یک آیه ویژه و ممتاز در قرآن می‌پردازیم که تضمین‌کننده آزادی است. همین آیه است که پیامبر اکرم(ص) فرموده است: این آیه مرا پیر کرد(شَیْئِنِي هُوَ فَعِيلٌ لَهٗ فِي ذٰلِكَ، فَقَالَ: قَوْلُهُ: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ؛ شرح‌این‌ابی‌الحدید/213/11)

• در این آیه خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْفُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود/112) به فکر تداوم این راه باش و آنهایی که از تو تبعیت کردند نیز همین‌طور، اما تدام به آن‌شکلی که من به تو دستور داده‌ام؛ نه هر چقدر که قدرت و امکانات داشتی، و بعد می‌فرماید: «طغیان نکن!» معنای طغیان نکن این است که به حقوق آدم‌ها تجاوز نکن.

• انسان معمولاً وقتی در یک محیط جدیدی قرار می‌گیرد، قبل از اینکه به قدرت و اعتباری برسد، در مقابل مخالفانش با ملاحظت برخورد می‌کند و از در رفاقت وارد می‌شود و سعی می‌کند با روابط عمومی خودش، مشکلات را حل و فصل کند. اما بعد از اینکه قدرت گرفت، در مقابل مخالفانش از قدرتش استفاده می‌کند و دیگر از روابط عمومی‌اش استفاده نمی‌کند.

خدا پیامبر(ص) را محدود کرد که از همه امکانات و ابزار قدرت برای ادامه حکومت دینی استفاده نکند/ آیین‌نامه‌ای که به دست ولایت داده شده، تضمین‌کننده آزادی است

• علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق(هود/112) می‌فرماید: «کَمَا أَمَرْتُ» پیامبر(ص) را محدود می‌کند که از همه امکاناتش برای ادامه حکومت دینی استفاده نکند. به عبارت دیگر، نمی‌توان از ابزار قدرت، به هرگونه‌ای استفاده کرد. لذا شما می‌بینید که مردم آزاد هستند و حتی می‌آیند در خانه امیرالمؤمنین(ع) را آتش می‌زنند، در حالی که علی(ع) به تنهایی از عهده همه آنها بر می‌آید. این آیین‌نامه‌ای که به دست ولایت داده شده است، تضمین‌کننده آزادی است.

• حالا چرا این آیه، پیامبر(ص) را پیر کرده است؟ آیا این دستور سختی از جانب خداست؟ نه، دستور سختی برای پیامبر(ص) نیست، ولی آنجایی که می‌فرماید «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» یعنی اطرافیان تو هم باید این دستور را رعایت کنند و پیامبر(ص) می‌داند که اطرافیان غیر از علی(ع) این را رعایت نمی‌کنند. وقتی خلیفه دوم، غنائم به‌دستش آمد، غنائم را مساوی تقسیم نکرد. یعنی از قدرت پول استفاده کرد. در حالی که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «مساوی تقسیم کنید» منتها اگر آنها مساوی تقسیم می‌کردند، از قدرت پول برای حکومت و اداره جامعه استفاده نکرده بودند.

اسلام می‌گوید: اگر واقعاً دنبال آزادی هستید، دنبال تضمین‌کننده آزادی باشید / «ولایت» تضمین‌کننده آزادی است

• اسلام می‌گوید: اگر شما واقعاً دنبال آزادی هستید، دنبال تضمین‌کننده آزادی باشید. و این ولایت است که تضمین‌کننده آزادی است. برخی می‌گویند: «ما خودمان می‌رویم و آزادی را به‌دست می‌آوریم و آزادی را برای جامعه تضمین می‌کنیم» در حالی که بدون ولایت نمی‌شود.

• آنچه معادل مفهوم آزادی، بلکه بسیار عمیق‌تر و بدون آسیب‌تر از آن است، و تضمین‌کننده آزادی است، ولایت است. و شما می‌دانید که ولایت در دین، رکن رکن است. نسبت ولایت با آزادی، نسبت صد است با ده(نه با نود!) شعار آزادی، حتی ده درصد آزادی واقعی را هم به ما نمی‌دهد.

امروز در عالم ببینید که شعار آزادی چه جنایت‌هایی راه انداخته!

- شما امروز در عالم ببینید که شعار آزادی چه جنایت‌هایی راه انداخته است! شما ببینید آزادی بیان چه کار کرده است؟ تقریباً تمام شبکه‌های خبری دنیا در دست صهیونیست‌ها قرار دارد. چرا؟ آیا کسی می‌تواند بگوید که غربی‌ها اصول دموکراسی را رعایت نکرده‌اند؟! کدام اصل دموکراسی در فرانسه و آمریکا و انگلیس، رعایت نشده است؟! و شما دارید نتیجه این دموکراسی را مشاهده می‌کنید.
- حالا این طرف، در مقابل آن دموکراسی چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ ما می‌گوییم آن چیزی که آثار آزادی را تضمین می‌کند، اسلام بر آن تأکید کرده است؛ چیزی که حقیقت آزادی را منتقل می‌کند و محقق می‌کند. روضه‌های ما هم دلالت بر این معنا دارند، روضه‌های فاطمیه ما دلالت بر این معنا دارند...

